

حکومت ولایت فقیه در آمریکا!

دیگر این واقعیت بطور غیر قابل انکار ثابت شده است که قصد آمریکا از « جنگ علیه تروریسم» هیچ نیست جز اینکه از طریق اشغال نظامی خاورمیانه، نظم نوینی را در جهان برقرار کند. رهبران دولت آمریکا علاوه بر اینکه وضعیت جهان را از هم گسیخته ارزیابی می کنند، اوضاع داخلی آمریکا را نیز پر هرج و مرج ارزیابی کرده و احساس می کنند ممکن است مهار اوضاع را از کف بدهند. جورج بوش و همکارانش معتقدند که شهروندان آمریکایی بیش از اندازه راحت طلب شده اند و حاضر نیستند برای سلطه یابی آمریکا بر جهان، به اندازه کافی فداکاری کنند؛ آنها می گویند شهروندان آمریکایی از آزادی زیاده از حدی برخوردارند و این به "امنیت ملی" آمریکا ضربه می زند! آنها با صراحت می گویند آزادیهای تصریح شده در قانون اساسی باید محدود شوند. اینها معتقدند که حتی ساختار سیاسی دو حزبی (دو حزبی که همیشه در انتخابات پیروز می شوند) زیادی است و باید قدرت انحصاری تر از اینها شود. در 4 سال گذشته دولت بوش، بر پایه همین استدلال مرتباً قوانین جدیدی وضع کرده و آزادی های مردم آمریکا را محدود کرده است. اوضاع داخلی آمریکا به گونه ایست که در محافل قدرت آمریکا صحبت از کودتای بوش و دارودسته اش می کنند. زیرا دولت بوش اولین دولتی است که در مقابل قانون اساسی قرار گرفته و معتقد است که این قانون باید تغییر کند. علاوه بر این، دولت بوش بطور منظم در حال بهم زدن ساختار فدرالی آمریکاست به این صورت که دولت فدرال گام به گام قوانین مخصوص ایالتیهای مختلف را تحت عنوان "حفظ امنیت ملی" واژگون می کند. طبق پیش بینی ها قوانینی مانند حق سقط جنین، ازدواج همجنس گرایان و منع اعدام در برخی از ایالات آمریکا قربانی این "فدرالیسم" جدید بوش خواهند شد.

مذهب

مذهب، یکی از اهرمهای قدرتمندی است که رهبران دولت آمریکا برای پیش برد برنامه های خود در جهان و در داخل آمریکا مورد استفاده قرار می دهند. در تاریخ آمریکا هیچ رئیس جمهوری به اندازه جورج بوش از مذهب برای بسیج پایه های خود و تبلیغ برنامه های سیاسی اش استفاده نکرده بود. جورج بوش علناً خود را منتخب خدا می خواند و معتقد است آمریکا، ملت برگزیده خداست و خدا این رسالت را به آمریکا داده که وضع دنیا را "روبراه" کند. از زمان ریاست جمهوری جورج بوش، بنیادگرایان مسیحی قدرت فوق العاده زیادی در آمریکا یافته اند. دولت بوش بخش اعظم بودجه های رفاه عمومی را در اختیار نهادهای مذهبی گذاشته تا آنان به تشخیص خود میان مردم توزیع کنند. و به این ترتیب، در میان اقشار فقیر از اهرم اقتصادی برای تحمیل مذهب استفاده می کنند.

اما تقویت مذهب و تبلیغ آن از تریبون های دولتی به آن دلیل نیست که رئیس جمهور آمریکا یک فرد مذهبی است. اتفاقاً سیاست ریزان اصلی کابینه بوش که به «نومحافظه کاران» یا نئوکان ها مشهورند، مذهبی نیستند. بلکه روشنفکران سکولار (غیر مذهبی) می باشند. اما معتقدند که مذهب نقش عمده ای در انسجام بخشیدن به بافت سیاسی و اجتماعی جوامع امروز بازی می کند و باید در سطح بین المللی و در سطح جامعه آمریکا، مشوق ورود مذهب به عرصه عمومی (یعنی عرصه سیاست ریزی دولتی، تخصیص بودجه، آموزش و پرورش، تحقیق و پژوهش های علمی، بهداشت و کمکهای اجتماعی، و غیره) باشند.

تقویت آیت الله سیستانی و نیروهای شیعه در عراق، تصادفی نیست. وزارت دفاع آمریکا که حکومت دست نشانده عراق را اداره می کند، معتقد است که باید از طریق تقویت نیروهای مذهبی به جامعه عراق جدید انسجام بخشید. نوشتن قانون اساسی عراق بر پایه شریعت، بر خلاف میل و دلخواه اشغالگران آمریکایی نیست. بلکه مطابق با سیاست های آنان است. اینکه زنان بی حجاب عراق مجبورند حجاب بر سر کنند فقط بخاطر قدرت گیری نیروهای شیعه در عراق نیست بلکه اجازه رواج چنین جوی را دادن یک جزء از سیاست آمریکاست. تئوریسین های آمریکا عمیقاً معتقدند مذهب یک چسب اجتماعی مهم است و حکام باید از نهادهای مذهبی برای کنترل مردم سود جویند. آمریکائیان هنگام اشغال عراق نتوانستند ارتش صدام را برای کنترل کشور حفظ کرده و بزیر فرمان خود در آورند. برای همین به حفظ دستگاه روحانیت و عمله و اکره این دم و دستگاه اهمیت زیادی دادند. اما سیاست هیئت حاکمه آمریکا در استفاده از مذهب برای محکم کردن کنترل خود بر جامعه آمریکا، با استفاده شان از مذهب در نقاط دیگر جهان کیفیتاً متفاوت است. اگر در افغانستان و ایران و ترکیه روی "اسلام متعادل" تاکید می کنند (اینهم بخاطر حفظ منافع خودشان است)، در خود آمریکا بر روی رشد و رواج مسیحیت بنیادگرا تاکید دارند. اینان از بنیادگرایی مسیحی برای بسیج پایه های ایدئولوژیک خود در آمریکا سود می جویند. به پایه های خود می گویند جنگ آمریکا در خاورمیانه در واقع جنگ صلیبی است و فرماندهی آن دست خداست! گردانندگان اصلی دولت بوش (امثال دیک چنی، رامسفلد، پل وولفوویتز، کاندولوزا رایس و غیره) اغلب سکولار می باشند اما نیروهای بنیادگرای مسیحی (که شخص بوش یکی از آنهاست) نیروی ضربت این جماعت سکولار برای فاشیستی کردن حاکمیت سیاسی در آمریکا می باشند. می توان مقایسه ای کرد با نیروهای نظامی و امنیتی "الباس قهوه ای" که هیتلر و سازمان نازی ها برای فاشیستی کردن حاکمیت بورژوازی در آلمان سود جستند و بعد هم سرشان را زیر آب کردند.

حکومت نئوکرانیک در آمریکا

برای استقرار حکومت مذهبی در داخل آمریکا، بنیادگرایان حاکم کارزارهای گسترده ای براه انداخته اند. از جمله اجباری کردن مراسم دعا در مدارس و اداره جات، غیر قانونی کردن سقط جنین و ازدواج همجنس گرایان، و تدریس

تئوري آفرينش همسنگ تئوري تكامل داروين در مدارس. البته اينها صرفا گامهاي اول و زمينه چيني است. هدف دولت بوش و نومحافظه كاران و بنيادگرايان مسيحي برقراري تئوكراسي مسيحي در آمريكا است. (تئوكراسي يعني دولت مذهبي). و آنها نه يك دولت مذهبي مسيحي معمولي، بلكه تئوكراسي مسيحي فاشيستي از نوع ولايت فقيه خيبي. برنامه آنها اين است كه اصل جدائي دين از دولت را از ساختار سياسي كشور آمريكا بيرون رانده و به زباله داني بيفكنند. آنها مي خواهند مسيحيت را به مذهب رسمي كشور تبديل كنند و قوانين كشور را بر حسب مباني مسيحيت بازنويسي كنند. البته اينها قصد ندارند چارچوبه جامعه بورژوايي را عوض كنند. اما اين چارچوبه بورژوايي تا كنون يكسري شاخص ها و معيارها داشت كه بر حسب آنها مشروعيت خود را تضمين مي كرد. اين شاخص ها و معيارها، از جمله، عبارت بودند از: حاكميت قانون، جدائي دين از دولت، برسميت شناختن حريم خصوصي، و برخي حقوق سياسي ديگر و اين تقاضا كه تصميم گيري ها بر پايه خرد و علم انجام مي شود و نه خرافه. بطور مشخص در قانون اساسي آمريكا حتا يكبار هم از "خدا" نام برده نمي شود. امروزه بخش بزرگي از بورژوازي آمريكا اين ها را مانع كار خویش مي بيند و مي خواهد قوانين بازي را بهم بزند. البته قوانين بازي تاكنوني را نيز خودش تعيين کرده بود. اما امروز مي خواهد آن را بهم زده و قوانين تئوكراتيك را حاكم كند.

بله خيلي ترسناك است اما واقعيست و اين واقعيست شكافهاي عميقي در جامعه آمريكا وجود آورده است. اين شكاف ها فقط در ميان مردم نيست. بلكه در درون هيئت حاكمه آمريكا نيز هست. روزنامه نگار مشهور نيويورك تايمز به نام توماس فريدمن كه از تجاوز نظامي آمريكا به عراق حمايت کرده بود به اين وقايع ترسناك اعتراف کرده و احساسش را در مورد انتخابات رياست جمهوري آمريكا اينطور بيان مي كند: "در اين انتخابات احساس من اين نبود كه داريم رئيس جمهور انتخاب مي كنيم بلكه اين بود كه داريم قانون اساسي را بازنويسي مي كنيم. من براي راي دادن اسم نويسي کرده بودم اما وقتي براي راي دادن رفتم ديدم، كنگره قانون اساسي است." (2) سخنگوي سابق سنای آمريكا به نام نوت گينگرچ، از افراد بالاي حزب جمهوريخواه (يعني حزبي كه جورج بوش و نومحافظه كاران عضو آن هستند) شكافهاي جامعه آمريكا را به سالهاي قبل از جنگ داخلي بزرگ آمريكا (جنگ شمال و جنوب آمريكا) تشبيه كرد و گفت: «اوضاع شبیه دهه 1840 و 1850 است. اين وضع ادامه خواهد يافت. اختلافات در مورد آينده كشور جدي است. ما با يك حاكميت منعش روبرو نيستيم بلكه با يك كشور منشعب روبرويم.» (3)

آمريكا هنوز تبديل به يك تئوكراسي نشده است اما زمينه هاي آن دارد چيده مي شود. تهی كردن كله مردم از اندیشه خردمندان و پر كردن آن با خرافه هاي ديني، اشغال پست هاي وزارت خانه هاي دولتي و دادگاه ها و موسسات اجتماعي عمومي و دانشگاه ها و مراكز تحقيق و پژوهش توسط اشخاص وابسته به مسيحيان بنيادگرا، سنگ بناي اين تلاش هاست .

نومحافظه كاران حاكم (نئوكان ها) و نيروهاي مذهبي بنيادگرا اتحاد تنگاتنگي دارند. اين دو، دو شاخه تنومند رژيم حاكم بر آمريكا را تشكيل مي دهند. آنها پيرامون آموزش و پژوهش، رابطه دولت و كليسا، ازدواج همجنس گرايان و مخالفت با سقط جنين كاملا همفكرند و سياست بلند مدتشان اين است كه قانون جدائي دين از دولت را در آمريكا برچينند و در حوزه عمومي اداره جامعه جاگاهي برجسته و كليدي براي مذهب ايجاد كنند .

نومحافظه كاران و مسيحيان بنيادگرا تا بدانجا پيش رفته اند كه تعريف جديدي از معنای بانوي مشعل بدست مجسمه آزادي مي دهند (اين مجسمه عظيم الجثه در ساحل شهر نيويورك است و تمام گشتي ها و هواپيماهائي كه به آمريكا نزديك مي شوند اول آن را مي بينند). مثلا مقاله اي كه در نشریه نومحافظه كاران به نام "كامنتري" چاپ شده است مي نويسد اين مشعل فقط نمي گويد به سرزمين عدالت و آزادي خوش آُمديد بلكه همچنين مي گويد به سرزمين موعود خدا و به ميان ملت برگزيده خدا خوش آُمديد! (1)

نومحافظه كاران كاخ سفيد برنامه گسترده اي براي مذهبي كردن اماكن كار و آموزش دارند. اينها جنبشي به نام "ايمان را به محل كار بياوريد" راه انداخته اند. بلكه درست حدس زده ايد: شبیه همان نمازهاي اجباري ظهر در ادارات و كارخانات ايران كه پس از برقراري جمهوري اسلامي تحميل شد. ديويدي ميلر رئيس مركز ايمان و فرهنگ در دانشگاه يل (Yale) مي نويسد: «مردم از اينكه ايمانشان را همراه با ماشين خود خارج از اداره پارک كنند خسته شده اند». در موسسات اقتصادي آمريكا چيزي شبیه "انجمن هاي اسلامي" در حال رشد است. مثلا در كمپاني فورد، «شيكه ايمان» گروه هاي مطالعه انجيل سازمان داده است و سمينارهاي مذهبي مانند سمينار در مورد اسلام مي گذارد. فعاليتهاي مشابه در كمپاني توليد بطري كوكاكولا، شركت هويپمائي آمريكن و اينتل و صدها شركت بزرگ و كوچك ديگر براه افتاده است. همراه با "مذهبي كردن محيط كار" تبعيض عليه كاركنان بر پايه ايمانشان شروع شده است. (1)

اينها تنها گوشه اي از فعاليت هاي گسترده نومحافظه كاران است. كارزار محو كردن ارزشهاي سکولارستي به طرق گوناگون و با پشتوانه اقتصادي و سياسي و قانوني دولت جهش وار در حال پيشروي است. دامن زدن به محافظه كاري فرهنگي، فرهنگ مذهبي، ميهن پرستي آمريكائي و عقايد فاشيستي امپرياليستي مبني بر اينكه ملت آمريكا ملت برگزيده خداست و بايد بر جهان مسلط شود، تا سلطه خدا بر روي زمين را تضمين كند، اصول ايدئولوژيك نومحافظه كاران را تشكيل مي دهد.

بوش و نومحافظه كاران و بنيادگرايان مسيحي، همه در چارچوب حزب جمهوريخواهان قرار دارند. اما آنان جمهوريخواهان متعارف نيستند. آنان مي خواهند در آمريكا حكومت تئوكراتيك برقرار كنند. آنان معتقد به «ولايت فقيه

مسیحی بین المللی» هستند. یعنی هر کلمه انجیل را حقیقتی الهی دانسته و معتقدند که باید در فرماندهی تمام قوانین کشوری، تمام قراردادهای بین المللی، و در راس خرد و منطق و تاریخ قرار داشته باشد.

فاشیستهای مسیحی اعتقادی به این ندارند که مذهب امر خصوصی افراد است. آنان معتقدند که تمام جامعه و در واقع تمام جهان باید بر منبای قوانین انجیلی اداره شود. باید تذکر دهیم که این تئوکراسی یک تئوکراسی معمولی از آن نوع که در تاریخ مسیحیت قبل از انقلابات بورژوائی در کشورهای غرب حاکم بود یا از نوع جمهوری اسلامی ایران نیست. اگر اینها موفق به استقرار آن شوند، این تئوکراسی قرن بیست و یکمی مخلوطی خواهد بود از ایدئولوژی قرون وسطایی و سلاح های مدرن و دولت امنیتی تکنولوژیک. یعنی عصر تاریک اندیشی تکنولوژیک!

نبرد سیاتل

آمریکا هنوز یک تئوکراسی نیست اما دارودسته حاکم گام به گام در حال ساختن آن است. فقط به افرادی که بوش در مصدر امور می گمارد نگاه کنید: قاضی دادگاه عالی قضائی به نام آنتونین اسکالیا نوشته است: «اقتدار اخلاقی حکومت ... از خدا نشئت می گیرد. حکومت، گمارده خدا است و خدا به او این قدرت را داده است که "انتقام بگیرد" و "خشم خود را به اجرا بگذارد منجمله بوسیله شمشیر.» این آقای قاضی دادگاه عالی قضائی دولت آمریکا است! به انتصابهای دیگر جورج بوش نظری بیندازیم. وی دکتری به نام دیوید هاگر را به ریاست «کمیته داروهای تولید مثل در وزارت داروی دولت فدرال» منصوب کرده است. این جناب دکتر حاضر نیست برای زنانی که به عقد نکاح مردی در نیامده اند نسخه داروی ضد بارداری بنویسد. بعلاوه او مقاله پشت مقاله در تعریف و تمجید از اثرات شفا بخش دعای مسیح می نویسد و برای معالجه سردرد و سرطان، دعا تجویز می کند. بوش شخصی به نام جیمز لئون هولمز را به دادگاه فدرال آرکانزاس منصوب کرده است. این آقا نوشته است: «مسیحیت در و رای نظم سیاسی قرار دارد و نمی تواند تابع آن باشد.» یکی از جنجالی ترین شخصیت‌های مذهبی دولت بوش ژنرال وزارت دفاع بنام جری بویکین است که در زمینه جنگ ضد چریکی متخصص است و مسئولیت مشخص نظامی اش گیر انداختن اسامه بن لادن و صدام حسین بوده است. بوش در وزارت دفاع آمریکا به او یک مقام مدنی نیز داده است. یکی از کارهای این آقای ژنرال سخنرانی در کلیساهای مختلف در مورد جنگ است. موضوع مرکزی سخنرانی های وی آن است که جنگ آمریکا یک جهاد مذهبی است و برای آن است که حکومت خدا بر جهان برقرار شود. او به مردم می گوید خدا جورج بوش را انتخاب کرد تا این جنگ را به نیابت از سوی او پیش ببرد، خدا ملت آمریکا را برای جنگ با شیطان برگزیده است! ژنرال بویکین در سخنرانی هایش فاشیسم مسیحی را با میهن پرستی آمریکائی مخلوط کرده و بخورد مردم می دهد. شک نیست که اینان تجربه جنگ ایران و عراق را خوب مطالعه کرده اند و از خمینی جلاد چیزها آموخته اند. در جنگ ایران و عراق نیز جمهوری اسلامی مذهب و رسالت مذهبی را با دفاع از میهن و "فتح اورشلیم و کربلا" مخلوط می کرد و به جوانان تزیق می کرد و تأثیرات مثبتی از این مواد ایدئولوژیک بدست آورده بود بطوریکه جوانان مسخ شده با کمال میل حاضر بودند کورکورانه بکشند و کشته شوند. نگاهی به وصیت نامه های پاسداران و بسیجی های کشته شده در جنگ که برای شستشوی مغزی بقیه جوانان استفاده می شد، این را خوب نشان می دهد. جورج بوش و همکارانش نیز دین را با میهن پرستی و ایده های تقدس گرای جهان شمول مخلوط کرده و به خورد مردم آمریکا می دهند. آنان به یک عده آدم نادان و بحرانی که فکر می کنند آخرالزمان شده و سرعت تحولات جهان منگشان کرده و نسبت به آینده بشدت احساس ناامنی می کنند، می گویند خداوند شما را برگزیده که مردم جهان را "نجات" دهید. این مانند ایدئولوژی فاشیستی هیتلر است که آینده با ثبات و رفاه را به آلمانی های بیکار و هراسان از آینده وعده می داد.

ضدیت با علم بخشی از حکومت تئوکراتیک یکی از ویژه گیهای حکومت‌های تئوکراتیک ضدیشان با درک علمی بشر از هستی خود و جهان پیرامونش می باشد. حکومت‌های مذهبی، البته، از ثمرات پیشرفتهای علمی بشر برای منافع و حاکمیت خود بهره جویی می کنند. مثل رژیم جمهوری اسلامی. دولت بوش نیز از این امر مستثنی نیست.

بوش از هنگام به قدرت رسیدن برای همه روشن کرده که با پیشرفتهای علمی فقط تا بدانجا موافقت خواهد کرد که به منافع امپریالیسم آمریکا و سودآوری سرمایه و تیز کردن دندان های آن کمک کند. دولت بوش به گسترش درک خرافی و مذهبی از جهان و هستی بشر دامن می زند. نیروهای بنیادگرای مسیحی از حمایت کامل قدرت حاکم برای رواج تفکر ضد علمی برخوردارند و به کارزار ضد علمی خود افزوده اند. مثلا، در ماه دسامبر 2004 (یعنی درست پس از پیروزی مجدد جورج بوش بعنوان رئیس جمهور آمریکا) بنیادگرایان مسیحی در مقابل کنفرانس جهانی اتحادیه ژئوفیزیستهای آمریکا، تظاهراتی ترتیب داده و دانشمندان را تهدید جانی کردند! در این کنفرانس علمی که در شهر سانفرانسیسکو برگزار شد 11 هزار نفر از سراسر جهان شرکت کرده بودند. این کنفرانس آنقدر بزرگ و پر محتوا بود که فقط کتاب فهرست اسناد، نویسندگان و سمینارها 400 صفحه بود. (4) علم ژئوفیزیک و علوم مرتبط با آن، حرکت و فعل و انفعالات کره زمین، خورشید، و کرات دیگر را کشف کرده و مرتباً درک از زندگی این کرات را دقیق تر کردند؛ از طریق این علوم ثابت شد که کرات میلیاردها سال عمر دارند و تمام موجودات زنده روی زمین در طول میلیاردها سال تکامل یافتند. نیروهای بنیادگرای مسیحی بشدت با این رشته علوم خصومت دارند زیرا ژئوفیزیک ثابت کرده که حرف‌های انجیل در مورد اینکه زمین و موجودات آن ثمره "سیلاب نوح" در چند هزار سال پیش است مزخرف

است. این بنیادگرایان مسیحی کارزار بزرگی برای اثبات تئوریهای قلابی انجیل راه انداخته اند و مرتب کتاب چاپ می کنند و از حمایت مستقیم کاخ سفید برخوردارند. این مذهبی های بی مغز (ولی صاحب قدرت) در مقابل کنفرانس ژئوفیزیکی جمع شده و شعارهای بزرگی به این مضمون آویختند: «ژئوفیزیستها گورتان را گم کنید؛ کره زمین در عرض 7 روز آفریده شد» یا «نوبت ما رسیده، الان کاخ سفید دست ماست - فراموش نکنید که چه بر سر گالیله آمد.» (گالیله منجم ایتالیایی بود که در قرن 16 گردش کره ماه به دور ستاره مشتری (ژوپیتر) را که نشان می داد که کره زمین مرکز عالم نیست، کشف کرد. بهمین خاطر کلیسا او را دادگاهی کرد و زیر فشار و تهدید او را وادار کرد ندامت کند).

این یک موج گذرا نیست

بسیاری می گویند، «بافت جامعه آمریکا تئوکراسی را بر نمی تابد و این یک موج گذراست». البته هنگام به قدرت رسیدن خمینی و دارودسته اش نیز چنین احکامی داده می شد و استدلال این بود که «بافت جامعه ایران سرمایه داری است و آن را بر نمی تابد». اما در تجربه ایران دیدیم که اولاً، «بافت جامعه ایران سرمایه داری» نیست چون یک حکومت تئوکراتیک را خیلی خوب تحمل و تغذیه کرد. ثانیاً، در تجربه آمریکا به چشم می بینیم که سرمایه داری هم در تضاد با حکومت تئوکراتیک نیست و چارچوبه دموکراسی بورژوازی کاملاً قادر است که یک حکومت تئوکراتیک را متولد کند. نیروهای مسیحی بنیادگرا که امروز قدرت را در آمریکا در دست گرفته اند چند دهه است که پایه های خود را شستشوی مغزی داده و متشکل می کنند. اینان یک نیروی سازمان یافته با یک پایه توده ای وسیع هستند. اینان سازمان افسران ارتش آمریکا را با افراد خود اشغال کرده اند. علاوه بر این، میلشیاوی فاشیست خود را نیز سازمان داده اند و آماده اند که از طریق عوض کردن قوانین آمریکا، برقراری حکومت پلیس و سانسور و اگر لازم شد "چه با تفنگ چه با مشت" برنامه خود را عملی کنند.

در چنین شرایطی نیروهای کمونیست در آمریکا هشیارانه و به اضطرار توده های مردم را آگاه کرده و سازماندهی می کنند تا به مبارزه علیه جنگهای امپریالیستی آمریکا در خاورمیانه و روند برقراری حکومت فاشیستی مذهبی در آمریکا به مبارزه بلند شوند و به این ترتیب برای انقلاب سوسیالیستی در آمریکا راهگشائی کنند. مشخصاً باب اوکیان صدر حزب کمونیست انقلابی آمریکا می نویسد:

«اگر جامعه آمریکا بهمین شکل قطب بندی شود (یعنی بخش بزرگی از مردم بزر برنامہ سیاسی ایدئولوژیک بوش و شرکاء کشانده شوند)... اصلاً خوب نیست. ایجاد یک قطب بندی متفاوت در جامعه در زمینه ایدئولوژیک و سیاسی، یک وظیفه عاجل است و نه تنها یک وظیفه حاد و عاجل است بلکه تا مدتها یک چالش ایدئولوژیک و سیاسی برای ما خواهد بود و ما از طریق این کار باید خود را آماده استفاده از اوضاع انقلابی و بحران انقلابی کنیم و میلیون ها نفر مردمی را که پا به میدان خواهند گذاشت رهبری کنیم. این چالش ها که بطور حاد طرح شده اند هم ابعاد فوری دارند و هم ابعاد استراتژیک» (به نقل از نشریه انقلاب - 27 ژوئن 2005)

در ادامه این مباحث ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا می نویسد:

«در اوضاع کنونی باید این روحیه را در میان مردم دامن زینیم که ما درگیر یک "جنگ سیاسی" هستیم و باید این تعهد را در میان مردم گسترش دهیم که با بی عدالتی های تحمل ناپذیر و دهشتناک هیچ فصل مشترکی نداریم. باید علیه هر جنبه از رژیم بوش اعتراضات گسترده ای توده ای سازمان دهیم. باید مجامع مقاومت بوجود آوریم که مردم در مقابل تهاجم مرتجعین پشت یکدیگر را داشته باشند...»

وظایف سنگینی به لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک بر دوش ماست. باید با بسیاری از عناصر و نیروهای مترقی که مستاصلاً می خواهند در چارچوب نظام سرمایه داری برای اوضاع فعلی راه حلی بیابند مبارزه کنیم و در عین حال باید با آنها متحد شویم ولی هرگز از آنها دنباله روی نکنیم. یعنی از یک طرف باید با تنفر آنها از رژیم بوش و انزجارشان از سیاستهای داخلی و جهانی بوش متحد شویم. اما از سوی دیگر باید با آنها مبارزه کنیم تا ضدیت کنونی شان با رژیم بوش را به سطح کیفیتاً رادیکال تری ارتقاء دهیم. و باید یک جنبش انقلابی قدرتمند در میان توده های تحتانی بوجود آوریم. در کلیت اوضاع کنونی این یک مسئله تعیین کننده است «...»

این رفقا در آمریکا در شرایط سختی مبارزه می کنند و به همبستگی انترناسیونالیستی همه مبارزین جهان بخصوص کمونیستهای خاورمیانه نیاز دارند. هر شکست آمریکا در خاورمیانه بزرگترین کمک انترناسیونالیستی به کمونیستهای انقلابی آمریکا که امروز تحت رهبری حزب کمونیست انقلابی قرار دارند، می باشد. سرنوشت انقلاب در آمریکا و انقلاب در کشورهای خاورمیانه از نزدیک بهم گره خورده است. چه بهتر از این!

توضیحات:

- (1) جنبش فراندوم و نئوکانیسم نوشته ا. تقوایی - 11 اسفند 1383 سایت اخبار روز
- (2) نیویورک تایمز - 4 نوامبر 2004
- (3) به نقل از مجله ویکی استاندارد - 11 نوامبر 2004 - نقل شده در نشریه کارگر انقلابی شماره 1263 - 26 دسامبر 2004 مقاله (The Rise of Christian Fascists):
- (4) گزارش کامل این کنفرانس را می توانید در هفته نامه انگلیسی زبان کارگر انقلابی شماره 1264 به تاریخ 16 ژانویه 2005 بخوانید. در سایت rwor.org:

کارگر انقلابی نام ارگان حزب کمونیست انقلابی آمریکا بود که از ژانویه 2005 تبدیل به "رولوسپون" (انقلاب) شده است.